

پیغام پَسغام

البته ما دلیل این اتفاق را می‌دانیم، اما نمی‌گوئیم؛ چون صفحه پلاک آشنا «صاحب» دارد! و بهتر است که خودشان توضیح بدهند.

پیامک‌ها

۱. یک اتفاق کوچولو

۰۹۱۸-۳۳۸۹

«سلام. خیلی اتفاقی با مجله‌تون آشنا شدم و کسی که مجله دیدار را همراهش داشت، فقط اجازه داد ده دقیقه این مجله را داشته باشم. حالا من باید چکار کنم که مشترک شما باشم؟!»

* هر هر... عجب کار خبیثانه خوبی انجام داده آن عزیزی که فقط ده دقیقه به شما وقت داده! از این به بعد، به نمایندگی‌های توزیع‌مان می‌سپاریم، مجله را فقط برای مدت زمان ده دقیقه به خریدارانش بفروشند تا به خیل مشتاقان «توی کف مانده!» دیدار آشنا افزوده شود!

از شوخی گذشته، تا مخاطبان مجله بخواهند این پیامک شما را در صفحه پیغام پَسغام بخوانند، ما کار و بار اشتراک شما را انجام داده‌ایم. ...خیالتان راحت!

۲. سرباز فراری را دق دادید!

۰۹۱۷-۸۶۹۱

«آقا سلام! ایول به شما که با ویژه‌نامه سربازی، این داداش ما را که سرباز فراری هست، دق دادید!»

* حالا کجایش را دیده‌اید؟ توانمندی‌های دیدار فراتر از این حرف‌هاست؟ دیدار آشنای آن شماره را جوری برنامه‌ریزی کرده بودیم که سرباز فراری‌ها را، شبانه و وقتی که سرباز فراری مورد نظر در خواب غفلت بسر می‌برد، بزند زیر بغلش و ببرد تحویل بدهد! یووووهاهاهاها...

پیغام پَسغام

نامه‌ها

۱. فوق‌العاده‌ست دخترانه!

«صفحه جدیدی که به عنوان فوق‌العاده دخترانه منتشر می‌کنید فوق‌العاده است. دقیقا حرف دل خیلی از خانم‌هایی‌ست که بعضی وقت‌ها به خاطر حجاب با برخی خانم‌های بد حجاب بحث می‌کنند...»

* سرکار خانم... از بذل محبت شما نسبت به این صفحه بسیار خرسندیم. امیدواریم متن‌های خوب خانم ندیری، بحث و جدل‌های شما را از حالت تنش جدا کرده و به یک مناظره دوستانه تبدیل کند و اگر بخواهیم خودمانی بگوئیم «ایشالا کار به گیس و گیس کشی نکشد!»

۲. به وصیت شهدا عمل کنید

«سلام. لازم دانستم از مجله خوب‌تان تشکر کنم. راستش از آن جایی که قبلا چند باری تماس تلفنی داشتم و از من خواسته شده بود که به جای تعریف و تمجید، انتقاد بکنم؛ هر چه فکر کردم انتقادی به ذهنم نرسید. فقط می‌خواستم خواهش کنم در صفحه خوب پلاک آشنا بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهدا را هم کار کنید.»

* از این‌که ایرادهای ما را به رویمان نیاوردید و ما در جهل «ما خیلی خوب هستیم» مان‌رها کردید، بی‌نهایت مچکریم! اما تا جایی که به خاطر داریم، نویسنده محترم پلاک آشنا (سرکار خانم سیده فاطمه موسوی) در اکثر شماره‌های مجله، بخش‌هایی از وصیت‌نامه شهدا را در متن‌هایشان لحاظ کرده‌اند. بعضی از شهدا هم که وصیت‌نامه‌شان کار نشده، دلایلی دارد که اگر اجازه بدهید از خانم موسوی خواهش خواهیم کرد در روی میز تحریریه شماره آینده، خودشان دلیلش را بفرمایند.

روی میز تحریریه

● چهارده سال هم یک عمر است

شوخی که نیست... بحث چهارده سال است. دیدار آشنا این ماه چهارده‌ساله شد. آبان‌ماه ۱۳۷۶ بود که اولین دیدار آشنا منتشر شد. آن‌زمان، نه من دیدار آشنا را می‌شناختم، نه این آقای جانشین مدیرمسئول، نه این آقای دبیر تحریریه و نه حتی خیلی از نویسنده‌های دیدار... فقط یک دوستی داریم که آن موقع پنجم ابتدایی بوده و عکسش به عنوان دانش‌آموز ممتاز در این مجله چاپ شده. فکرش را بکنید چقدر کلاس داره!

● نری حاجی حاجی مکه!

هجدهمین نمایشگاه مطبوعات هم به سلامتی تمام شدرفت پی‌کارش. انصافا حضورتان ما را خوشحال کرد. کیف می‌کنیم وقتی مخاطبان مان می‌آیند غرفه ما را بعد از کلی سردرگمی پیدا می‌کنند و تازه می‌بینند که دیدار آشنا، با چه سختی‌هایی چاپ می‌شود. اما گفته باشیم، حالا که ضیافت نمایشگاه مطبوعات تمام شد، نرید پشت سرتون رو هم نگاه نکنید. هر از گاهی اگر آمیدم قم برای زیارت، یک سری هم به دفتر نشریه بزنید.

● به یک لطیفه «پ نه پ» ای توجه فرمائید!

انقدر در این یک وجب جایی که در صفحه روی میز تحریریه داریم، جنگولک بازی در آوریم که سران نشریه، بندگان خدا نسبت به این مسأله به‌طور کلی «آب‌بندی» شده‌اند! فلذا جهت تلطیف فضا، به یک لطیفه بی‌مزه توجه فرمائید: «یک بابایی داشته مجله آبان‌ماه دیدار آشنا رو می‌خونده. رفیقش می‌پرسه: «الان که بیستم آبان ماهه، تازه داری مجله آبان‌ماه رو می‌خونی؟!»

اون باباها در جواب می‌گه: «پ نه پ؛ مطالبش از بس باحاله، توو کیفش موند، نتونستم تا حالا بیرون پیام!»

چیه؟! چرا اخم می‌کنید؟ ما که گفته بودیم بی‌مزه است! می‌خواستید نخوانید!

● مسخره‌گر، سخت غافلگیر می‌شود!

یادتان هست چند باری در همین صفحه گفتیم که قرار است دوهفته‌نامه بشویم؟ یک سری از دوستان و همکاران مان که روح طنزپردازی دارند، کلی این حرف ما را دست گرفتند و خلاصه اسباب حالی به حولی شدن شان مهیا شد! حالا بخندید؛ همین وقت‌هاست که غافلگیر شوید. آن وقت اسباب حالی به حولی شدن تان بیشتر می‌شود. حالا شانس آوردید که حرف مرد یکی است و ما گفته بودیم می‌خواهیم دوهفته‌نامه بشویم، و گرنه یکهو ممکن بود جوگیر بشویم و اصلا...

هیچی بابا، الان یک چیزی می‌گوئیم بازهم آلت دست نامبردگان می‌شویم!